

راپورت های اندرونی



شاعر و نویسنده
حامد عسکری

حقیقت امر اینکه من بعد فوت ترمه خاتون همدم و همسر و عزیز دلماں که در فقره کرونا همان اول که نه وا کسنی بود و نه مدا وایی که به رحمت خدا رفتند، دل و دماغ هم انگار رفت و هیچ دل خوشی نداشتم. قلم را بوسیدیم و کاغذ را تا کردیم و در اندرونی گذاشته چهار فقله کردیم و

عزم بر این داشتم من بعد ذلک دیگر چیزی قلمی نکنیم، اینکه عمری نوشتیم و نگاشتیم چه حاصلماں آمد الا اینکه بیشتر دانستیم و هر چه بیشتر دانستیم بیشتر آه کشیدیم و غصه خوردیم که موبایمان ابوتراپ فرمود: دانایی اندوه می آورد. حالا نه که حقیر علامه باشم و بیلم گلی ور دارم و گو سفندماں دنبه‌ای داشته باشد ولی خب به قاعده خودماں از احوالات آفاق و انفس درکی داریم و فهیمی و همین خود موجب درد است. همشیره جانماں از خراسان کاغذ فرستاده اند و بعد از حال و احوال فرمودند که گذشته‌ها گذشته، خدا رحمت کند ترمه خاتون مرحومه را مجدد گنجه باز کنید قلم تراش بدهید. دوات به لبقه بچکانید و کتابت کنید که طراوت روح است. در ادامه فرموده بودند که نبشتن تدای روح است و نشاط و آگاهی، بدهید و بستانید. پدرسوخته خوب به قول امروزی‌ها به محضان را زد. علی‌ای حال آنا جواب ندادیم، کاتبی که خودش و قلمش کرشمه نداشته باشد و ناز نکند بارش

گنجشک و سنگ

سندرم کبوتر



نویسنده و مترجم داستان
علی موسوی‌زاده

من آن موقع مرض کفتر گرفته بودم. دلم می‌خواست دنیا نباشد ولی من یک دسته کفتر داشته باشم. یکی از جاهایی که مثل خوره افتاده بود به جانم صحن کبوترهای حرم بود.

از پشت ترده‌ها زل می‌زدم و دانه دانه اسم هایشان را مثل حرفه‌ای‌ها می‌گفتم، این کله سرخ، آن دم سفید اشعل،

کناری سینه‌سیاه... آنجا ایستاده بودم و می‌گفتم خوش به حال امام رضا^(ع) که این همه کفتر داری... بکهو متوجه شدم کنار یک بچه معلول ایستاده و برای کبوترها ادا در می‌آورد.

دست و پایش می‌لرزد و صداها ی عجیبی از خودش درمی‌آورد. حواسم به بچه معلول بود که یک کبوتر لقی لقلو که بی‌عرضه‌تر و لاغرتر از بقیه به نظر می‌رسید آمد و نشست روبه رویم و تا خواست تعادل خودش را حفظ کند وسط بال‌بال زدن از روی ترده قاپیدمش و چپاندم زیر لباسم. دیدم بچه معلول دستش به سمت جای خالی کبوتر دراز شده و همانجا خشکید.

کمی دلم سوخت ولی وجدانم گفت هیچ کس توی دنیا پیدا نمی‌شود که اندازه من دلش کبوتر بخواهد برای همین امام رضا^(ع) یکی از کبوترهایش را داده به من. حالا گیریم کبوترش کمی گیج می‌زد. توی مسیر مدام این فکر توی مغزم بود که نکند سهم آن بچه معلول را برداشته‌ام. موقع نماز کبوتر توی لباسم جُل جُل می‌کرد و حواسم پرت می‌شد. همه رکوع‌ها و سجده‌ها را عقب می‌ماندم. دست پدرم مدام می‌گرفت توی سرم و می‌گفت ا... اکبر من من دوزاری‌ام می‌افتاد که باز مقب مانده‌ام. ورم کردم تا نماز ظهر و عصر تمام شد. یک فکری توی مغزم با طبل می‌کوبید که این مکافات برداشتن سهم آن بچه معلول بود. بعد، مراسم رساندن دست بچه به ضریح رسید.

این کار هربار باید انجام می‌شد. مردم دورتادور ضریح یک لایه قطور آدمیزادی درست می‌کردند که غیرقابل عبور بود. پدرم من را می‌گذاشت روی شانه‌هایش بعد می‌زد به دل جمعیت آن قدر می‌رفت

روی دستش می‌ماند. فرمودیم

خبر می‌دهیم. عصری بعد از نماز مغرب سید جلال را دیدیم. خوب استخاره‌هایی می‌گیرد. فرمودیم استخاره کند.

کلام!... وا کرد و لبخندزنان فرمود: امر کتابت است؟ گفتیم بلی فرمودند: بنویسید که یقینا کله ... حجت بر ما تمام شده بود. گفتیم از کی شروع کنیم ساعت ببینید قمر در عقرب نباشد. عارض شدند صبر کنید صفر و نحوشتش را رد کنید من بعد ذلک بسم...!.. کنید، در بادی امر هم یک خروس سر ببرید به ثواب اقرب است.

این همه گفتیم و نبشتیم تا به مخلص کلام برسیم و آن اینکه من یومنا هذا الی هر وقت که دل و دماغش بود و این جریده فخیمه برقرار بود. در همین صفحه و همین جا زانو به زانوی جناب شما از ممالک محروسه و احوالاتش می‌نویسیم. شما هم مرحمت کنید به گاه خواندن این ستون یک پیاله چای نبات با هل و گلاب دم دستتان باشد گاهی اگر تلخ نوشتیم کامتان را نیاز داریم... هر چند وجیزه و سیاهه را با خدا حافظ ووالسلام شروع می‌کنند اما از آنجایی که هیچ چیزمان به آدمیزاد نرفته بدین گونه تمام می‌کنیم... بسم...!.. الرحمن الرحیم...

به قلم میرزا ابراهیم خان شکسته‌نویس

*** به سبزه روپیده به دو طرف جوی آب می‌گویند به لهجه مردم کویر بم**

دمای هوای مشهد	 ۳۴٪ رطوبت هوا	 ۸° ↓ ۲۴° ↑
 صبح ۱۲	 ظهر ۲۶	
 عصر ۲۱	 شب ۱۸	
اوقات مذهبی اذان ظهر ۱۱:۲۰:۵۳ غروب آفتاب ۱۷:۱۴:۱۲ اذان شب ۲۲:۳۸:۵۵ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۰۴:۲۸ اذان مغرب فردا ۱۷:۳۳:۲۵		

اول شخص

فانوس روشن صلح

یادی از گاندی هم زمان با سالروز تولدش



آزاده چشمتشه‌سنتی نویسنده

جنگ جهانی اول که اتفاق افتاد، هند در استعمار بریتانیا بود. هندی‌ها در جریان جنگ هزینه‌های مالی و جانی بسیاری را متحمل شده بودند. انگلیسی‌ها هم به جبران این فداکاری‌ها و خسارات، به مردم هند وعده دادند به زودی اصلاحاتی در مدیریت کشور رقم بزنند که بتوانند در دولت‌های محلی از بومیان هندی استفاده کنند. گذشت و صدای طبل توخالی وعده‌ها بلندشد. هندی‌ها که به قدر کافی به انگلیسی‌ها خدمات داده بودند، حالا در رویارویی با اجرای نشدن وعده‌ها، شروع

به ایجاد جنبش‌هایی در اقصی نقاط کشورشان کردند تا زمینه‌رایی برای استقلال هند و خروج از استعمار انگلیس آماده کنند. در همین مقطع تاریخی بود که مهاتما گاندی به‌طور جدی در عرصه سیاسی کشورش بر سر زبان‌ها افتاد. او که دانش‌آموخته رشته حقوق از شهر لندن بود، به واسطه یک پرونده حقوقی برای یک تاجر هندی به آفریقای جنوبی رفته بود. پس از مشاهده نژادپرستی‌های ظالمانه در آفریقا، سفر کوتاهش به اقامتی طولانی تبدیل شد. آنجا بود که نخستین تجربه رهبری را در زندگی اش تجربه کرد و رهبر سیاسی مهاجران هندی شد. بزرگ‌ترین دستاورد این سفر، آشنایی با اصول فکری غرب و روش‌های مبارزاتی آن‌ها بود که وقتی با اندیشه‌های بومی خودش آمیخته شد، توانست روش مبارزاتی خود را با عنوان ساتیاگراها پایه‌ریزی کند، روشی بر مبنای عدم خشونت و تحمل رنج در مبارزه. حالا با اندوخته‌ای ارزشمند، رهبری جنبش استقلال طلبی هند



روزنامه نگار
سپهر محمدرضا شاکری

روایت روز

مهر مهربان



نگار: مصطفی عباسی اشکوار



روزنامه نگار
سپهر محمدرضا شاکری

دیشب در راه بازگشت به خانه هر چه عمیق‌تر نفس کشیدم تا شاید حال و هوای مهر و روزهای کودکی برابم یادآوری شود، موفق نشدم. اما لوازم تحریر فروشی محله شلوع بود و چند کیف رنگارنگ از دیوارهایش آویزان شده بود. روی صورت بچه‌هایی که همراه با پدر و مادرشان برای خرید آمده بودند، می‌شد، رد شادی را دید. همچنان شروع یک راه تازه و اولین تجربه دوری از خانه. نمی‌دانم به لوازم تحریر فروشی‌ها سر زده‌اید یا نه. قیمت مداد سیاه، مداد قرمز، پاک‌ن، دفتر و دیگر اقلام مورد نیاز یک دانش‌آموز کلاس اولی با دوره ما تفاوت آشکاری

کرده است. یک خانواده اگر دو دانش‌آموز داشته باشند مجبورند برای خرید ملزومات رفتن فرزندانشان به مدرسه پول زیادی پرداخت کنند. این‌ها را نوشتن تا اگر توانایی دارید و دوروبرتان خانواده بی‌بضاعتی می‌شناسید که چند بچه مدرسه‌ای دارند، هوایشان را داشته باشید. چند هفته قبل از نیمکت‌های مهربان مدرسه‌های ایران نوشتن

SHAHRARANEWS.IR	اشنبه
مسابل چهاردهم ۱۰ مهر ۱۴۰۱ ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۷	
Mashhadchehreh.ir	
Photoshahr.ir	

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
- شهرداری مشهد
- مدیر عامل:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میهن‌شهر، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۳۷۷۸۸۸۱۱ -
- نمایان: ۳۷۷۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۷۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

شهر ۱۰/۱۰ به نام مشهد	شهر ۱۰ مهر ۱۴۰۱ ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۷
شهر ۱۰ مهر ۱۴۰۱ ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۷	شهر ۱۰ مهر ۱۴۰۱ ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۷
شهر ۱۰ مهر ۱۴۰۱ ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۷	شهر ۱۰ مهر ۱۴۰۱ ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۷
شهر ۱۰ مهر ۱۴۰۱ ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۷	شهر ۱۰ مهر ۱۴۰۱ ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۷

کارتون شهر



در حاشیه فروش دارو به صورت آزاد در برخی دارو خانه ها به بهانه قطعی اینترنت

علیرضا پاکدل

شوخی بی شوخی

برگ ریزان



طنزپرداز
مهدي محمدي

پاییز از درختان خواست به محض اعلام پایان تابستان برگ هایشان را پایین بگیرند. پاییز اگر از سوزن نمی‌ترسید به برگ‌های سوزنی کاج هم رحم نمی‌کرد و آن‌ها را هم می‌ریخت. درختان گفتند از پاییز که با مهر سراغمان آمد توقع نداشتیم کاری کند تمام برگ‌هایمان بریزد.

روزهای بلند تابستان، وقتی می‌بینند پاییز با مهر آمده است کوتاه می‌آیند. پاییز آن قدر برگ ریخت و پاش می‌کند که در روز آخر هیچ برگ برنده‌ای ندارد رو کند. سرو آن قدر آزاده بود که با آمدن پاییز سبز ماند و رنگ عوض نکرد. همان‌طور که پاییز از درخت‌ها بالا می‌رفت، برگ‌هایشان پایین می‌آمد. وقتی برگ‌ها با آمدن پاییز در مقابلش رنگ عوض کردند، همگی از چشم پاییز افتادند. پاییز تنها فضلی است که آمدش را برگ در تمام کوچه‌ها و خیابان‌ها اعلام می‌کند. برگ‌ها تا وقتی پاییز نیاید قانون جاذبه زمین نیوتن برایشان اثبات نمی‌شود.



ادامه یادداشت

... یادآوری می‌کند که با به‌حرکت درآمدن سکان هدایت آموزش و پرورش، آنان نیز با مدارس همیاری و مساعدت داشته باشند؛ به‌ویژه امسال که فضای آموزشی از مجازی به حضوری تغییر پیدا کرد. نهایت اهتمام خویش را به کار بندند. باشروع این ماه، خود را موظف می‌دانیم با نظر به منویات رهبر معظم انقلاب در تحقق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، باشاعر حرکت جهادی، تربیت‌تلاش کنیم؛ همچنین در مسیر عدالت آموزشی، بابیرنامه‌ریزی‌های کمی و کیفی برای بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر دانش‌آموز و حدود ۹۰ هزار همکار فرهنگی در سطح ستادومدارس گام برداریم.

امیداست با یاری خداوند متعال و همکاری و همراهی مسئولان خدمتگزار در بخش‌های مختلف فرهنگی کشور، به‌ویژه فرهنگیان و خانواده‌های محترم آن‌ها زمینه‌های دستیابی به اهداف متعالی نظام تعلیم و تربیت بیش از پیش فراهم آید.